



اعظم طالقانی  
مدیرمسئول

در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد  
جلوه ای کرد رخت، دید ملک عشق نداشت  
عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد  
عین آتش شد از این غیرت و بر آدم زد  
برق غیرت بدرخشید و جهان بر هم زد  
عقل می خواست کز آن شعله افروزد

### راه و رسم عارف عاشق خردگرا

به یاد همه کسانی که برای آزادی و فرهنگ انسانی، عارفانه عاشق شدند و عشق عارفانه را تقدیم نمودند و در این راه شاهد شدند.

عارف را می توان به کسی اسناد داد که از هر منظر و تابلویی مفهوم و پیام هستی را دریافت کرده باشد تا آنجا که از آن مناظر گواهی بر هستی ادراک کند. عارف در پی درک عمیق و موشکافانه، هستی را جستجو و زندگی این جهانی را نردبانی برای ساختن زندگی زیبا می کند و در کمال یابی طی طریق می نماید.

### عارف عاقل حرساز است

نمایشنامه یا منظر عاشورا یک اتفاق یا یک واقعه تاریخی است، لکن این رخداد تامل برانگیز، عارف را به تفکر - تعقل و یافتن آموزه های رهیابی، رهنمود می شود. عناصر این رخداد از حد یک واقعه تاریخی فراتر رفته و مجموعه ای است که در درون، یک نهاد فرهنگی، اجتماعی-اصلاحی و اخلاقی را از طریق نمادها، نشانه ها و ابعادش تولید می کند و جاودانگی هستی را به اثبات می رساند و حیات پایان ناپذیر، جلوه گر می شود و رویارویی دو تفکر را با ویژگی هایشان به تصویر می کشد و به امام حسین و دشمنان او محدود نمی گردد و همچنان این دو تفکر بعنوان دو منظر حیاتی ادامه دارد. «هر روزی عاشوراست و هر مکانی کربلاست».

چنین مناظری بر روی کره زمین و شاید در افلاک و کهکشان ها هم بگونه ای برای پایداری، تبدیل و تحول می یابد.

عارف از این مناظر درس می گیرد؛ پیام ها، اشارات و مفاهیم، او را به ادراک عمیقی می رساند و احتمالاً همراه با خواسته هایی که هنوز در پی پاسخ آن است به دریافت ها ادامه می دهد و شاید فراتر از اندیشه و مشاهده در هستی به تعامل می پردازد، مشاهده مناظر، گیرنده را به فکر فرو برده مبهوت و مفتون می سازد و جهت را برای یافتن احرار و حرسازی می پیماید.

### تفکر احراری

تفکر احراری انسان را از «گوش به فرمان بودن» و «اطاعت جاهلان» و «آستان بوسیدن»، رهایی می بخشد، دیوانه نمی خواهد، متفکر می طلبد.

همه اینها در جوامع امروزی و جامعه ما مصداق دارد، هیئت هایی هستند که امام حسین(ع) را دیوانه وار دوست دارند ولی عارف و عاشقی که «خرد» او را همراهی می کند راه حسین را راه تعقل می داند؛ شاه عباس کلب آستان امام علی(ع) و امام رضا(ع) را تشویق می کند که بنده او باشند و او را «شاه خوبان» نام برندش و او به بالادستی ها القاب و عناوین درباری، پخش کند لکن راه ائمه این روش را عاقلانه نمی داند.

ما باید در برابر این واقعه تاریخی و یا رخداد جامعی که همه گونه ابعاد مبارزه را در بر دارد، تکلیفمان را روشن کنیم؛ ما به عنوان مخاطبان این نمایشنامه که نقش مهمی از آن را عارف خردگرا و آینده نگر در بر گرفته که به معبود و آینده بندگان آن معبود می اندیشد مسئولیم.

ما باید در پی گشودن راه حرسازی و بازکردن غل و زنجیرهایی است که دست و پای خرد و عقلانیت را یعنی تقوایی که از بشر ربوده شده و در تقابل با «سلطان سازها» برای آزادی و رهایی انسان تلاش می کند باز کنیم. از طرفی این ندا

را در هستی سر می دهد که عاشورا از صبح دهم محرم شروع نمی شود و سه روز بعد به پایان نمی رسد بلکه این راه ادامه دارد. همانگونه که عارفان عاشق شخصیت اصلی این رخداد با شکوه یعنی حسین(ع) و یارانش و سپس خواهرش زینب(س) و فرزندان، نقش اصلی این صحنه پرشکوه را برپا می کنند تا پیام آزاده و آزادگی را از منظر و زوایای مختلف از جمله حریت و اخلاق رو نمایی کنند. البته زیاد و کم پشت پرده چه قدرتی بوده و چه اتفاقاتی افتاده و چه گفتگوهایی رد و بدل شده، مربوط به تاریخ است.

### نقش عارف در منظر اخلاقی

در این رخداد منظر اخلاقی، پند و اندرز نیست، اگر فعل غیر اخلاقی یک عمل دینی تلقی شود و توجیه دینی شود، شیوه عارف عاقل نمی باشد.

اخلاقی که عارف دورانیش برگزیده منصوب به شخصی است که هم هدفش اخلاق است و هم وسیله اش اخلاق است. مردم کوفه که به قولی ۱۸ هزار نامه برای حسین بن علی(ع) فرستادند و او را دعوت کردند، امام دعوت را پذیرفت، نه کسی را مجبور کرد که همراهی اش کند و نه حتی بستگانش را و حتی زنان؛ دیگرانی که آمدند با میل و رغبت خودشان آمدند. حضرت زینب حدود ۵۰ سال داشت، فرزند داشت، نوه داشت، عروس و داماد داشت، با شعار نیامده بود بلکه با تامل و تعقل و عشق، این راه را برگزیده بود.

امام حسین(ع) با محمد حنفیه صحبت می کند و او بهانه بیماری را می آورد. محمد حنفیه به او می گوید چرا دیگران را با خود می بری؟ پاسخ می دهد: «امرهم امری و رایهم رائی» یعنی نظر آنها نظر من است، رای آنها رای من است. او از وعده دروغ و پوچ استفاده نمی کند، از منظر اخلاقی واقعه را تشریح می کند، واضح و روشن هر چه بود، توضیح می دهد و کسانی که او را همراهی می کنند از روی میل و رغبت همراهش می روند.

### نقش امام حسین(ع) از منظر دینی

در قرآن کریم، حدود ده بار امر به معروف و نهی از منکر آمده است. امام حسین(ع) در شعارهایش می فرماید: «من خروج کرده ام برای اصلاح امت جدم». در روایات هم از منظر ائمه تاکید بر امر به معروف و نهی از منکر شده است. در سوره لقمان، لقمان حکیم و روشنفکر به فرزندش توصیه می کند. (این نشان دهنده این است که سخن روشنفکر متعهد در ردیف کلام حق است) اولین جمله ای که می گوید: ای فرزندم، نماز برپا دار، امر به معروف و نهی از منکر کن و در پی آن مصیبت را تحمل کن، چون از این طریق با قدرتمندان درگیر خواهی شد، امر به معروف به قدرت، اراده آهنین می خواهد، در آن صورت شما می توانید امت برتر باشید.

امر به معروف بی عارضه نیست چون نسبت به سرنوشت جامعه و حاکمیت نباید بی تفاوت بود؛ قرآن می فرماید شما می توانید یک مجموعه همفکری باشید که مردم را بخیر دعوت کنید آن وقت است که به فلاح و رستگاری می رسید. در زمان رژیم گذشته کسی جرات امر به معروف نداشت، حساسیت نسبت به سرنوشت جامعه نباید مطرح می شد اگر نماز شب بخوانیم و به حج رویم ولی نسبت به سرنوشت جامعه و مردم و کسانی که جامعه شکلی بی محتوی می سازند بی تفاوت باشیم و انتقاد از دولتمردان و حاکمیت نکنیم راه علی(ع) و حسین(ع) و ائمه را نشناخته ایم. علی ابن ابیطالب(ع) می فرماید: «من بی نیاز از انتقاد نیستم، مرا نصیحت کنید، انتقاد کنید» ایشان خطاب به مالک اشتر: «اگر ضعیف نتواند حقش را از قوی بدون لکنت زبان بگیرد آن جامعه مقدس نیست و آزادی در آن تعطیل است»؛ از زمانیکه نقد و انتقاد در جوامع قطع شد اغلب حکومت ها به استبداد و فساد کشیده شدند بیت المال ها به غارت رفت و آنچه بر سر ملت ها آمد برایشان عادی شد.

ای حسین(ع) عارف، حق تو حق عظیمی است که برگرده تاریخ است که نقد و نقادی را با خون خودت و یارانت عملا احیا کردی؛ السلام علی الحسنین...